

## نقد و بررسی عقاید اهل حق

ابراهیم بفتیاری

چکیده:

اهل حق، فرقه‌ای<sup>۱</sup> از غلات هستند که غالباً در غرب ایران و در کشورهای همسایه غربی، در مناطق کردنشین و تعدادی تیز در افغانستان، هندوستان و چند کشور دیگر زندگی می‌کنند؛ آغاز پیدایش این فرقه دقیقاً مشخص نیست ولی آنچه مسلم است ان است که این فرقه را سلطان سه‌اک، در قرن هشتم هجری بنیان نهاده و با ظهور سلطان اسحاق در قرن هشتم و جمع نمودن پیروان در زیر چتر خود و متحد ساختن ایشان و قانون‌گذاری برای این فرقه و به وجود آوردن خاندان‌های هفتگانه اهل حق در کردستان قدیم، این مسلک، رشد یافت. آنها معتقد‌اند، خداوند، خود را در شکل بشر، به انسان‌ها نشان داده و در آینده نیز نشان خواهد داد. زمان شکل‌گیری و خاستگاه این فرقه مشخص نیست، اما بسیاری از عقاید اهل حق در اعتقادات ادیان و مذاهب دیگر مانند یهودیت، مسیحیت و هندو و مانوی و تصوف، ریشه دارد. این فرقه عقاید غلوامیز و خرافی فراوانی دارند و کتب دینی ایشان، به زبان محلی کردستان و ترکی و تعدادی نیز به زبان فارسی و به صورت نظم و نثر، نوشته شده است. از نظر اهل حق، به دلیل اینکه خداوند جسم دارد و در جامه بشری، حلول نموده است، دیدنی است. نظر این فرقه درباره خلقت آن است که در دو مرحله معنوی و مادی، افریده

۱. نویسنده این سطور بر خود لازم می‌داند در ابتدا یادآور شود که مطالب این نوشتار درباره همه اهل حق نیست؛ جراحت عده‌ای در همان صراط مستقیم الهی هستند و بی‌شک این انتقادات بر آنها وارد نیست.

شده است.

نظر اهل حق درباره انبیاء الهی آن است که هر کدام از ایشان، مظہر و دون خدا و یا مظہر و دون یکی از فرشته های الهی هستند، با توجه به نوشه های آنها به عصمت انبیاء، اعتقادی ندارند. همچنین ایشان به و حدت ادیان معتقد هستند و از نظر آنها هر کسی با هر دینی می تواند نجات یابد. ائمه اهل حق، زیاد هستند و یکی از اشتراکات همه خاندان های اهل حق که تمام اصول و عقاید اهل حق بر آن استوار است، مساله تنازع است؛ یعنی تبدیل شدن انسان به سنگ و خاک و گیاه و حیوان و انسان و ... و این مسأله در میان اهل حق از ارکان اصلی اعتقادات آنها به شمار می آید.

**کلیدواژه ها:** سلطان سه اک، حلول، تنازع، غلو و اهل حق

## الف: تاریخچه

### ۱- شکل گیری و خاستگاه اهل حق

اهل حق، به معنی پیروان حق<sup>۱</sup>، به عده ای از غلات، کفته می شود که به حلول ذات الهی در اجساد بشر و از جمله حضرت علی علیه السلام و سلطان اسحاق و چند نفر دیگر عقیده دارند و معتقد اند، خداوند خود را در شکل بشر به انسان ها نشان داده و در آینده نیز نشان خواهد داد. درباره زمان شکل کیری و خاستگاه این فرقه باید گفت، مشخص نمودن تاریخ پیدایش این فرقه کار ساده ای نیست، به دلیل اینکه در کتاب های ادیان و فرق و مذاهب قدیمی، از آنها نامی به میان نیامده است و افزون بر آن، با توجه به اینکه رهبران و پیروان این فرقه آداب و رسوم خود را مخفی کرده و از فاش شدن اسرار خود جلو گیری می کردند. این مسأله باعث شده است که تاریخ دقیقی از زمان پیدایش آنها به دست نیاید<sup>۲</sup> اما آنچه با توجه به کتب و نوشه هایی که

۱. معارف و معاریف؛ دایرة المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۲، ص ۶۶۷.

۲. سرسیر دگان، سید محمدعلی خواجه الدین، ص ۱.

درباره اهل حق نوشته شده، به دست می‌آید این است که این فرقه در منطقه لرستان و کردستان، جوانه زده و با کذشت زمان، در مناطق مختلف، گسترش یافته است.

### ۱- مؤسس اهل حق

درباره مؤسس این فرقه، اختلافات فراوانی وجود دارد و علت این اختلاف اقوال را می‌توان نبود منع قدیمی متقن درباره این فرقه دانست، زیرا در کتب ملل و نحل و فرق قدیمی، هیچ نشانی از این فرقه یافت نمی‌شود و در تحقیقات و کتبی نیز که بعدها به این فرقه پرداخته‌اند، اقوال، متعدد است، اما با توجه به تحقیقات بعضی از محققان، نظرات آنها به دلیل اینکه با عقاید و افکار اهل حق، سازکاری دارد، تا حدی درست می‌نماید که در ادامه به نظریات آنها اشاره خواهد شد.

#### ۱. نصیر

نعمت الله جیحون آبادی، بنیان‌گذار این فرقه را شخصی به نام نصیر، معرفی می‌کند؛ بنا به کفته جیحون آبادی، نصیر، غلام حضرت علی علیہ السلام بوده است.<sup>۱</sup>

#### ۲. شاهخوشنی

حسین بن مسعود کردی، معروف به مبارک شاه و شاه خوشنی؛ بر طبق کتاب‌های اهل حق، او از مادری باکره به نام ماما جلاله به دنیا آمد و در سی و دو سالگی، خود را مظہر خدا نامید. او در شصت و یک سالگی، در حال شنا با تعدادی از یاران خود، در رودخانه گاماسیاب غرق شد<sup>۲</sup>؛ صاحب شاهنامه حقیقت، به تفصیل تمام، مطالبی را درباره از چگونگی تولد او به نظم درآورده است.<sup>۳</sup>

#### ۳. سلطان اسحاق

سلطان اسحاق (سهاک)، فرزند شیخ عیسیٰ برزنجه‌ای بوده که در قرن هفتم

۱. شاهنامه حقیقت، نعمت الله جیحون آبادی، صص ۱۲۵-۱۲۶.

۲. دانشنامه نام آوران یارسان، صدیق صفی زاده، ص ۶۵.

۳. شاهنامه حقیقت، ص ۲۷۴.

هجری پا به عرصه وجود نهاد و پس از اختلاف یافتن با برادرانش، به ناحیه اورامانات کردستان ایران مهاجرت کرد و با استفاده از افکار ایرانیان باستان و فرق غالی و به کمک یاران خود، این مسلک را پایه گذاری کرده، قوانینی را برای این فرقه به وجود آورد و افرادی را نیز برای تبلیغ مسلک خود به مناطق مختلف فرستاد. او برای باقی ماندن و دوام یافتن مسلکش، خاندان‌هایی را پایه گذاری کرد<sup>۱</sup> و هم اکنون قبر او در کنار رودهخانه سیروان در منطقه اورامان و در کنار جاده نوسود - پاوه، کعبه و قبله بسیاری از ایشان و یکی از مکان‌های مقدس آنها به شمار می‌رود.

### قول صحیح

اگر ملاک اهل حق بودن، غلو درباره حضرت علی علیہ السلام باشد، باید گفت که این افراد، از زمان آن حضرت، وجود داشته‌اند، همچنان که در تاریخ، به کسانی که درباره ایشان غلو و حضرت با آنها برخورد کرده‌اند، اشاره شده است؛<sup>۲</sup> اما اگر ملاکات دیگری، مطرح باشد، باید گفت که به دلیل وجود افکار غالی در عقاید این مسلک و تقلید دقیق از سایر ادیان و مذاهب که در بحث نقد به آنها اشاره می‌شود، نتیجه گرفته شود که اهل حق، از ترکیب عقاید و افکار ادیانو مذاهب مختلف، از جمله این هندوئیسم، ادیان ایران باستان (زرتشتی، مانوی و مزدکی) و اسلام و مسیحیت و کلیمی و همچنین افکار فرقه‌های غالی، به وجود آمده است، آنچه از کتب خطی ایشان فهمیده می‌شود این است که این فرقه با گذشت زمان و با گسترش تدریجی، عقاید این‌ها و کیش‌های دیگر را در بعضی موارد، با اندکی تغییر و در برخی موارد نیز به طور کامل، و ان را به رنک و بوی مسلک جدید خود را درآورده است.<sup>۳</sup>

۱. نامه سرانجام، صدیق صفی زاده، ص ۱۹.

۲. شیخ صدوق من لا يحضره الفقيه، ترجمه: غفاری، ج ۴، ص ۱۹۷.

۳. سر سپرده‌گان، ص ۱۱۳ و صدیق صفی زاده، اهل حق پیران و مشاهیر، مقدمه کتاب.

بنا به نوشه صدیق صفی زاده، مؤسس اولیه‌ی این فرقه، فردی به نام عمر و بن لهب، با لقب بھلول ماهی، بوده است، پس از او بابا سر هنگ (ت: ۳۲۴ هـ ق) جانشین او شده، خود را مظہر اللہ می خواند. سپس مبارک شاه که شاه خوشین، لقب داشته، در لرستان ظہور می نماید و در ۳۲ سالگی خود را مظہر الوہیت می نامد؛ بعد از شاه خوشین، فرد دیگری به نام بابانا اوس خود را آئینه تمامنمای خدا می نامد و بعد از او سلطان اسحاق، مسلک اهل حق را به شکل کنونی پایه گذاری می نماید.<sup>۱</sup>

### ب: خداشناسی

#### توحید و جایگاه امام علی

اهل حق، یگانگی خدا را قبول اما عقیده دارند که خداوند، در جامه بشری درآمده و در جسم انسان حلول نموده است و در هر عصری نیز در جسم یکی از انسان‌ها حلول و ظہور می نماید؛ نعمت اللہ جیحون آبادی در این باره می گوید: خدا همان علی علیٰ بوده و لیکن از انسان‌ها غایب بوده است؛ او (خدا) خودش را آشکار نمود و در جسم انسان درآمد. او خالق جهان و صاحب عدل و داد است و اگر فرد دیگری خدا معرفی شود ما او را نمی‌شناسیم و اگر چنین کسی هم باشد، به جز علی کس دیگری او را نمی‌شناسد و من علی را در مقام خدا می‌پرستم و اگر کسی غیر از او خدا معرفی شود، موجودی موہوم است و موجود موہوم نیز پرستیدنی نیست.<sup>۲</sup>

اهل حق در بسیاری از کتب خویش، صریحاً از حضرت علی علیٰ با عنوان خدا و خالق، یاد می‌کنند؛ بدین معنی که خدا در جسم علی علیٰ ظاهر شده است. صدیق صفی زاده در این باره از قول یکی از بزرگان اهل حق می‌گوید: «علی مرتضی علیٰ مظہر اللہ است».<sup>۳</sup>

۱. نامه سرانجام، صدیق صفی زاده، ص ۲۴ - ۲۲.

۲. شاهنامه حقیقت، ص ۳۱.

۳. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۳۶.

## ۲- تجسم خدا در صورت بشر

با توجه به اعتقاد اهل حق به حلول و تجلی و ظهور ذات الهی در اجساد بشر، نتیجه می‌گیریم که آنها به جسم و جسمانی بودن ذات باری تعالی معتقد هستند و همان‌طور که در کتب ایشان نیز موجود است و در مباحث کذشته نیز به آن اشاره شد؛ اهل حق به خدا بودن حضرت علی علیہ السلام و سلطان اسحاق صریحاً اذعان دارند و معتقد‌اند که خدا باید دیده شود و اگر دیده نشود خدایی موهم است.

## ۳- دیدن خدا

از نظر اهل حق به دلیل اینکه خداوند، جسم دارد و در جامه بشری حلول کرده، دیدنی است و می‌توان او را دید و خدا برای اینکه دیده شود در جامه انسان ظاهر شد تا بدین وسیله شناخته شود؛ حتی برخی افراد نیز ادعا می‌کنند که خداوند را دیده‌اند. البته باید گفت وقتی که امثال سلطان اسحاق خدا باشد باید هم او را دیده باشند. نور علی الهی ادعا می‌کند که او خدا را دیده و گاهی نیز او را می‌بیند او می‌کوید: «من خودم در تمام عمرم یادم نمی‌آید چیزی از خدا خواسته باشم مگر ادای قرض آن پیروز نمی‌نمایم، و هنوز هم هر وقت خدا را می‌بینم از خود شرمنده می‌شوم، کر چه او هم هیچ وقت به رویم نیاورده است»<sup>۱</sup>.

## ۴- حلول

حلول، یکی از مطالبی است که اساس اعتقادات اهل حق را تشکیل می‌دهد و از جمله چیزهایی است که تمامی اهل حق انرا پذیرفته‌اند و بدون آن اهل حق و اعتقادات‌شان معنی نخواهد داشت، البته به دلیل اینکه بعضی از افراد با سواد ایشان به باطل بودن این اعتقادات پی برده‌اند، سعی کرده‌اند آنها را توجیه کنند، مانند نور علی الهی که می‌کوید، اهل حق معتقد به تجلی و ظهور خداوند در افراد بشر مانند

۱. آثار الحق، بهرام الهی، ج اول، ص ۲۳.

حضرت علی علی‌الله‌بَلَّا مُعْتَدِلٌ معتقد هستند. سید قاسم افضلی نیز در مکاتبه‌ای که با دایرة المعارف تشیع داشته، به این موضوع پرداخته است<sup>۱</sup>.

بر طبق این عقیده اهل حق، خداوند در هفت جامه یا جسم پاک حلول نموده است که از آن به تعویض لباس به کمک نیروی خدایی تعبیر می‌شود<sup>۲</sup> البته باید یادآور شد که به اعتقاد اهل حق، حلول به پایان نرسیده و ممکن است ادامه داشته باشد و در زمان‌های آینده نیز خداوند در جسم پاکان دیگر، وارد شود. در هر بار حلول خداوند، همراه او چهار و یا پنج فرشته دیگر نیز در اجسام بشر، حلول می‌نمایند که یکی از آن فرشته‌ها باید در جسم یک زن وارد شود<sup>۳</sup>.

## نقد و بررسی

### غلو و غالیان

در اصطلاح علم کلام، غلات، به افرادی گفته می‌شود که در حق حضرت رسول ﷺ یا حضرت علی علی‌الله‌بَلَّا و یا سایر ائمه علی‌الله‌بَلَّا زیاده روی نموده و به الوهیت ایشان عقیده دارند. اهل حق نیز به دلیل اینکه به الوهیت امیر المؤمنین علی‌الله‌بَلَّا پیشوایان خود معتقد هستند، جزء غلات به شمار می‌ایند<sup>۴</sup>.

اساس عقاید غالیان را می‌توان در سه چیز دانست:

- ۱- غلو درباره امامان و عقیده داشتن به الوهیت آنها؛
- ۲- ترک عبادت، با ادعای رسیدن به مقام حقیقت؛

۱. دایرة المعارف تشیع، احمد صدر سید جوادی و..., ج ۳، ص ۶۱۳.

۲. سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق، اعتمادالسلطنة، مقاله مینورسکی، ص ۴۰.

۳. سرسریدگان، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۹۳: «هولاء هم الذين غلوا في حق ائتهم حتى اخرجوهم من حدود الخلقيه و حكموا فيهم باحکام الالهي فربما شبهوا واحداً من الانتم بالله و ربما شبهوا الله بالخلق. و هم على طرفى الغلو والتقصير و انما نشأت شباهتهم من مذاهب الحلوى و مذاهب التناسخية و مذاهب اليهود و النصارى اذ اليهود شبهت الخلق بالنصارى شبهت الخلق بالخالق».

۳- تاویل کردن آیات و روایات، برای ثابت نمودن دو مسأله قبلی؛ چراکه خود به اشکال داشتن غلو و ترک عبادت، آگاه شدند، لذا مجبور شدند که با تاویل کردن آیات و روایات و یا توجیه آنها و یا با استفاده از روایات ضعیف یا مجھول، این اشکالات را توجیه کنند!

اهل حق، مقام الوهیت را به دیگر بزرگان خود نیز نسبت می‌دهند و درباره آنها نیز غلو نموده، مقام آنها را به حدی بالا برده‌اند که گاهی به ایشان لقب خدایی نیز داده‌اند. آنها بر این عقیده‌اند که خداوند در جامه‌های مختلف، در میان مردم، ظاهر شده است؛ در مرحله اول، در جامه خاوندگار، سپس در جامه حضرت علی علیہ السلام، بعد از ایشان، در جامه شاه خوشین، در مرتبه چهارم، در جامه سلطان اسحاق، سپس در جامه قرمزی، در مرتبه ششم در جامه محمد بیک و در مرتبه هفتم، در لباس خان اتش، خود را نشان داده است<sup>۲</sup>.

پس همان‌طور که گفته شد، اهل حق نیز اهل غلو هستند؛ زیرا آنها از طرفی، مقام خداوند را پایین آورده، صفات بشری را به او نسبت می‌دهند و از طرفی درباره انبیاء و ائمه علیهم السلام و بزرگان خود غلو نموده و مقام خدایی را به آنها نسبت می‌دهند. دلیل غلو و افراطی کری عده‌ای در ادیان و مذاهب، برخی عوامل بروندینی و درون دینی ست، مانند:

۱- ملموس نبودن معارف بلند یک دین برای پیروان آن دین؛

۲- دوست داشتن بیش از حد یک فرد؛

۳- نادانی پیروان ادیان و مذاهب نسبت به مسائل مذهبی و ...؛

۴- کسب درآمد و بهره برداری‌های مالی از این راه؛

۵- نقشه دشمنان و ترویج عقاید افراطی برای مغلوب کردن آن دین؛

۶- حکومت کردن بر مردم با رواج دادن احادیث ساختگی؛

۱. اسماعیلیه از گذشته تا حال، محمد سعید بهمن‌بور، ص ۱۵۴.

۲. سرسپردگان، سید محمد علی خواجه‌الدین، ص ۱۰۷.

- ۷- ترویج لابالی کری و ترک واجبات<sup>۱</sup>؛
- ۸- جلوگیری از نگارش احادیث ائمه طاهرين علیهم السلام؛
- ۹- داستان سرایی داستان سرایان و بیان افسانه‌ها برای مردم.<sup>۲</sup>

### نقد عقیده خدا بودن حضرت علی علیه السلام

تنها اهل حق نیستند که درباره حضرت علی علیه السلام به غلو، دچار و به الوهیت آن حضرت معتقد شده‌اند بلکه تاریخ، یانگر آن است که عده بسیاری که توان هضم سخنان آن حضرت را نداشتند به این امر، گرفتار شدند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، علت این کار را سخنان امام علی علیه السلام دانسته و می‌گوید که دلیل اصلی آن، ظرفیت نداشتن مردم برای فهمیدن سخنان آن حضرت بوده است؛ او می‌گوید:

با آنکه علی علیه السلام از بیم کافر شدن مردم به رسول خدا علیه السلام بسیاری از آنچه را که می‌دانست، از مردم، پوشیده داشت، گروه بسیاری به کفر افتادند و در مورد علی علیه السلام مدعی پیامبر علیه السلام است و سپس مدعی شدند که همو، پیامبر شریک در رسالت پیامبر علیه السلام است. و پس از آن گفتند، بوده و فرشته مأمور ابلاغ وحی، اشتباه کرده است. و پس از آن گفتند، علی علیه السلام همان کسی است که برای مردم، محمد علیه السلام را مبعوث کرده است. و درباره او مدعی حلول و اتحاد شدند و هیچ نوع از گمراهی را رها نکردند مگر اینکه درباره اش گفتند و به ان، اعتقاد پیدا کردند و شاعر غلات درباره علی علیه السلام شعری سروده که ضمن آن چنین گفته است:

«کسی که عاد و ثمود را با بلاهای سخت خود، نابود کرد و کسی که بر فراز طور با موسی سخن گفت و ...».<sup>۳</sup>

۱. جریان‌شناسی غلو، مجله علوم حدیث، نعمت الله صفری، پاییز ۸۵، صص ۱۲۶ - ۱۰۸.

۲. نقش غلو در انحراف عقاید و افکار، محمد حلبی، صص ۶۴ و ۶۹.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، ج ۵، صص ۸ - ۷.

باید از معتقدان به الوهیت آن حضرت پرسید که: آگر حضرت علی علی‌الله خدا بود  
چرا شهید شد؟ و چرا بعد از ضربت خوردن، سه روز زنده ماندند؟  
نور علی الهی در این باره می‌گوید:

اولاً، ضربت خورد برای اینکه به مردم نشان دهد که حساب قالب جسمی  
و ذات، باهم فرق دارد؛ ثانياً، چیزهایی باید به امام حسن می‌فرمود که در  
این سه روز فرمود... هرچند ذاتش خدایی بود ولی درباره جسم، قانون  
طبیعت را اجرا فرمود.<sup>۱</sup>

توجیهات نور علی الهی، پذیرفتنی نیست، زیرا اولاً، او به جسم داشتن خداوند  
متعال معتقد است؛ ثانياً، مگر برای خدا زمان مطرح است که بخواهد در مدت سه  
روز، علوم و مطالب ضروری را به جانشینش انتقال دهد؟ «العلم نور يقذفه الله في  
قلب من يشاء»؛ ذات الهی از مطالب سخيف ایشان، مبرّاست و اراده او برای در انجام  
هر فعلی کافی است، همان‌طور که خود در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا  
أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ ثالثاً، ایشان خداوند را نیازمند، فرض می‌نماید که این  
مسئله، ناقص غنی دانستن خداوند است؛ تعالی الله شأنه عن ذلک.

اگر حضرت علی علی‌الله خدا بود چرا اجازه داد که ابن ملجم، ایشان را شهید کند؟  
ایا این، همان ویژگی بت نیست که توان هیچ کاری را ندارد؟ حتی توان دفاع از  
خود! این چه خدایی است که بشری جرات یافته تا خدایش را شهید کرده، خونش را  
به ناحق بریزد؟ این، بیشتر به طنز، شیوه است تا یک استدلال. پیروانی که به این  
سخنان، گوش فرا داده و حتی معتقدان به این سخنان را پیامبر می‌دانند و بر دور  
قبرش مانند کعبه طواف می‌کنند و مانند بت او را می‌پرستند، چقدر نا آگاه هستند.  
خداوند در قرآن به پیامبر می‌فرماید: «إِنَّمَا شَرُّ مُثَلَّكُمْ»؛ چگونه می‌شود خداوند  
خودش به خودش بگوید انا بشر مثلكم؟ همچنین خداوند در ادامه ایه می‌فرماید:

۱. آثار الحق، ج اول، ص ۴۳۱.

۲. صفات: ۸۲.

«یوحی الی»؛ دلیلی ندارد که بر خدا و حی شود؛ اگر او خداست چرا برابر و حی می‌شود؟ شاید همان‌طور که نورعلی‌الهی، مدعی شده این قسمت از قرآن را تحریف کرده‌اند!

### ۳- تجسّد، در اهل حق و مسیحیت

مسئله تجسّد خدا از ادوار گذشته تاکنون، مطرح بوده و با وجود ایراداتی که بر ان وارد شده، باز عده‌ای به طرف‌داری از این نظریه پرداخته‌اند؛ تجسّد را در مسیحیت، پولس پایه‌گذاری کرد؛ او با مطرح کردن حلول روح الهی، در پیکر بشری عیسی، قدم بزرگی در همراهی امت‌های یهودی با خود برداشت<sup>۱</sup> و با گذشت زمان، با به وجود آمدن مکاتب مختلف در مسیحیت، هر مکتبی با تمسک به یک‌سری استدلالات، به تبیین جنبه جسمانیت خدا پرداخت که برخی از آنها را می‌توان با نظریات اهل حق، هماهنگ دانست. در ادامه به بعضی از این نظریات اشاره می‌شود:

نظریه ناستیک‌ها: این گروه، از مکاتب دوگانه پرست، تاثیر گرفته، و معتقد بودند که خدا در هنگام تعیید حضرت عیسی علیه السلام، به جسم او وارد و در زمان مرگ، از او جدا شد. عده‌ای دیگر از این فرقه معتقد بودند که حضرت عیسی علیه السلام موجودی خیالی بوده که ظاهراً جسم داشته است.

پیروان اریوس نیز معتقد بودند که حضرت مسیح، قبل از زمان، افریده شد و کلمه خدا و اولین مخلوق خدا و خالق موجودات دیگر بوده است که با مجسم شدن، کلمه در جسم انسان، ظاهر شده است؛ پس مسیح، نه کاملاً خدا و نه کاملاً انسان بوده است.<sup>۲</sup>

همان‌طور که دیده می‌شود، اعتقادات اهل حق نیز بسیار به این عقاید خرافی، شبیه است. در مباحث فلسفی، فیلسوفان، این اعتقادات را به دلیل اینکه به نیازمند

۱. تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۶۱۷.

۲. محمد رضا زیبایی نژاد، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص ۱۵۲ - ۱۴۸.

دانستن خداوند می‌انجامد، رد نموده‌اند.

#### ۴- خدا، نه زائیده شده و نه می‌زاید

بر طبق آیات قرآن کریم، نسبت دادن زائیدن و زائیده شدن، به خداوند، باطل است و ادله عقلی نیز این اعتقادات را رد می‌کند؛ هر مسلمانی در هر روز چند مرتبه در نمازهای روزانه سوره توحید را تلاوت می‌کند که در آن می‌فرماید: بگو او الله يَكُونُ إِلَيْهِ الْحُجَّةُ إِنَّمَا يَنْهَا عَنِ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>؛ نه زاده و نه زائیده شده و هیچ کس، همتای او نیست.<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی، در این باره می‌فرماید: «کلمه احد، صفتی است که از ماده و حدت، کفرته شده، هم‌چنان که کلمه واحد نیز صفتی از این ماده است؛ چیزی که هست، بین احد و واحد، فرق است؛ کلمه احد در مورد چیزی و کسی به کار می‌رود که قابل کثافت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن، و اصولاً داخل اعداد نشود، به خلاف کلمه واحد که هر واحدی، یک ثانی و ثالثی دارد، یا در خارج و یا در توهم؛ و اما احد، اگر هم برایش دومی، فرض شود، باز خود همان است، چیزی بر او اضافه نشده. و دو آیه کریمه (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ)، این معنا را نفی می‌کند که خداوند، چیزی را بزاید و یا اینکه ذاتش، متجزی شود و جزئی از ذاتش، از او جدا گردد و اینکه همتایی داشته باشد. و نیز این دو آیه از خدای تعالی این معنا را نفی می‌کنند که خود او از چیزی متولد و مشتق شده باشد، حال این تولد و اشتقاء، به هر معنایی که اراده شود، چه به آن نحوی که و ثبت درباره خدایان خود گفته‌اند... چه به نحوی دیگر».<sup>۳</sup>

حال اگر اهل حق، خود را جزء مسلمانان بدانند (هم‌چنان که عده‌ای از آنها چنین ادعایی دارند) نباید به حامله شدن زنی به خدا معتقد شوند! از ایشان باید پرسید که

۱. توحید: ۱-۴.

۲. همان: ۳-۴.

۳. تفسیرالمیزان، سیدمحمدحسین طباطبائی، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج. ۲۰، صص ۸۸۶ و ۸۸۹.

چگونه می‌شود کسی که خالق همه چیز است، خود به دیگری محتاج شود و به زنی نیازمند شود که به او باردار شود و او از به دنیا بیاید! به نظر می‌رسد که این نظر نیز باید از مسیحیت کرفته شده باشد، به دلیل اینکه حضرت مریم علیها السلام به حضرت عیسی علیه السلام باردار شد مسیحیان نیز به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام عقیده دارند.

#### ۵- ممکن نبودن دیدن خداوند

همان طور که گفته شد، با توجه به اینکه اهل حق به حلول خداوند در جامه بشری معتقد هستند، او را دیدنی می‌دانند، در حالی که خداوند، نه جسم دارد و نه جسمانی است، چراکه در جای خود اثبات شده که خداوند متعال، موجودی بی‌نیاز است و معتقد بودن به دیدن خداوند، نیازمند آن است که گفته شود او باید جسم داشته باشد و جایی را اشغال کند؛ یعنی به مکانی نیازمند است که در آن، قرار کیرد و این، با بی‌نیازی خداوند، سازگاری ندارد.<sup>۱</sup> اگر طرفداران نظریه رؤیت، اندکی بیندیشند، می‌فهمند که اعتقاد داشتن به دیدن خدا، مساوی است با رد عقاید خود، چراکه همان ادله عقلی، این عقاید را رد خواهد کرد.

#### ۶- رد حلول

در صورت اعتقاد به حلول، بی‌نیاز بودن خداوند، رد خواهد شد؛ به دلیل اینکه در حلول، موجودی جای موجود دیگر را می‌کیرد و گرفتن جای دیگری، یعنی نیازمندی او به آن جا و مکان؛ و چون خداوند، بی‌نیاز است پس حلول نیز درست نخواهد بود و اگر هم در آیات و روایات به رؤیت و یا حلول وجود اشاره‌ای شده باشد، باید تاویل شود، چرا که عقلاً محال است که خداوند بی‌نیاز، به چیزی نیازمند شود<sup>۲</sup> و نیازمندی به غیر، از ویژگی‌های ممکن الوجود است و این، با واجب الوجود

۱. الالهيات، شیخ جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. ترجمه و شرح باب حادی عشر، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص ۵۰.

بودن خداوند، سازگار نیست.<sup>۱</sup> مرحوم علامه حلی نیز در این باره می‌فرماید: حلول، در صورتی، صحیح است که موجودی به جای موجود دیگر، بر سیل تعیت، بشینند، به شرط اینکه به خودی خود نتواند قائم شود، و این معنی در حق خداوند متعال، متفقی است، چرا که لازمه این مسئله، احتیاج است که این نیز از لوازمات موجود ممکن است.<sup>۲</sup>

## ۷- رد عقیده معلوم بودن عاقبت انسان

این فرقه عقیده دارند که افراد خوب، از زردگلان یا کل زرد و افراد بد و شر از سیاهگلان یا کل سیاه، آفریده شدن و زردگلان، در این دنیا هر چقدر سختی بیینند، بیشتر به خدا نزدیک می‌شوند.<sup>۳</sup> این عقیده، افرون بر تلقین مسأله جبر و جبر کرایی در نظام خلقت، دست اویزی است بر حکومت کردن و خوشگذرانی عده‌ای به نام سادات و یا بزرگان اهل حق بر مردم بدیخت و بیچاره که هر چه درآمد داشته باشند باید با عناوین مختلفی چون سرانه فطریه، جشن پادشاهی، پای و جه جوز و ... به ایشان تقدیم نمایند.

نتیجه اعتقاد داشتن به زردگلی و سیاه‌کلی، بیهوده بودن امتحان انسان و آفرینش بهشت و جهنم و بیهوده بودن خلقت هستی خواهد بود؛ زیرا طبق این نظریه، از ابتداء عاقبت کسانی که از گل زرد به وجود آمده‌اند، خوشبختی در زندگی دنیا و سکونت در بهشت، در زندگی اخروی خواهد بود و سیاهگلان نیز جز بدیختی در دنیا و آخرت، چیزی نصیب شان نخواهد شد و این، با ادله عقلی و احکام و دستورهای الهی، سازگاری ندارد و باطل بودن این نظریه از بدیهیات است.

۱. حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص. ۵۶۵

۲. کشف المراد، علامه حلی، ص. ۲۷۱

۳. دانشنامه نام آوران یارسان، ص. ۲۵

## ج. نبوت امامت و نقد و بررسی آن از دیدگاه این فرقه

### گفتار اول: نبوت

#### ۱- چیستی و حقیقت نبوت

نبوت، برانگیخته شدن انسانی است به امر خداوند متعال برای هدایت خلق. اگر نبوت از ریشه «نبوه» باشد، به معنی ارتفاع و بلندی جایگاه آن شخص است و اگر از ریشه «نبی» باشد به معنی طریق و راه است، زیرا نبی وسیله‌ای است برای رسیدن به خداوند متعال، و اگر از ریشه «نبا» باشد، به معنی خبر است؛ زیرا نبی، خبررسان الهی است.<sup>۱</sup> هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال است و برای رسیدن به کمال، لازم است خداوند راه کمال را به انسان‌ها نشان دهد. شناخت راه به کمک عقل و تجربه، امکان‌پذیر نیست، پس و رای عقل و تجربه باید راهی برای ارتباط با خداوند باشد، این راه، وحی الهی نبوت است؛ پس از باب لطف، بر خداوند، واجب است که راهنمایانی را برای هدایت بشر بفرستد.

اهل حق درباره انبیاء الهی معتقدند که هر کدام از ایشان، مظہر و دون خدا و یا مظہر و دون یکی از فرشته‌های الهی هستند. کتاب شاهنامه حقیقت، پر است از حکایات و داستان‌هایی که بر این مطلب، گواهی می‌دهد.<sup>۲</sup>

در کتاب دوره هفتوانه در این باره آمده است: «خاوند گارم، محمد را به پیغمبری برگزید، کسی که رستگار کننده است، هر چه کند اوست». و در ادامه می‌کوید که بنیامین، شفیع یاران و گناهکاران است و رهبر غلامان و پیامبران، بنیامین است.<sup>۳</sup> همچنین «مولایم، داود را رهبر کرد و بنیامین را هم به پیغمبری برگزید».<sup>۴</sup>

۱. شرح المقاصد، سعیدالدین تقاضانی، ج ۵، ص ۵.

۲. شاهنامه حقیقت، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۳. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۱۰۸.

## ۲- عصمت انبیاء

آنچه از نوشته‌های اهل حق به دست می‌آید این است که اهل حق، به عصمت انبیاء اعتقادی ندارند. نور علی الہی در این باره می‌گوید:

من مخالفم که می‌گویند پیغمبران، معصوماند؛ جز خدا که هیچ نقطه ضعفی ندارد، مخلوق، بدون ضعف نمی‌شود؛<sup>۱</sup> زیرا صفت خطا کردن در شانش باید باشد و مخلوق، در هر مقامی باشد، ولو به کمال هم برسد، صفت اشتباه کردن از او سلب نمی‌شود؛<sup>۲</sup> و «فقط علی و سلطان کامل، بی‌نقص بودند».<sup>۳</sup>

از دیدگاه نور علی، غیر از این دو نفر، دیگران، حتی پیامبران و ائمه علیهم السلام معصوم نیستند.

## ۳- خاتمیت

مسئله خاتمیت از جمله مباحث مهم نبوت است که علمای اسلامی در نوشته‌ها و کتب خود، به آن پرداخته‌اند.

درباره علت وجود نبوت در ادوار گذشته باید گفت که این کار، به علت نیازمندی‌های بشر به پیام الہی و تحریف‌هایی بوده که در کتب و تعلیمات انبیاء قبلی پدید آمده است و با توجه به شرایط زمان، خداوند، انبیاء زیادی را برای هدایت انسان‌ها به سوی آنها فرستاده است.<sup>۴</sup> اما در زمان حضرت رسول اکرم ﷺ شرایط برای تبلیغ رسالت الہی به دست ایشان و جانشینانش، فراهم شده بود و احکام و قوانین اسلام به گونه‌ای تنظیم شده بود که برای ابد، پاسخ‌کوی نیازهای بشر باشد،

۱. آثار الحق، ج اول، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۲۷۱.

۳. همان، ص ۱۷۱، گفتار ۵۹۸.

۴. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۲، صص ۱۵۴ و ۱۵۶.

همچنین خود خداوند ضمانت آن را برای در امان ماندن از تحریفات، برعهده کرفته بود؛<sup>۱</sup> در چنین شرایطی دیگر به ارسال پیامبران، نیازی نبود و دین کامل برای ابد، تنظیم و آماده شد.

درباره دیدگاه اهل حق درباره مسأله خاتمتیت، باید گفت که آنها به نبوت خاتم الانبیاء حضرت محمد ﷺ و خاتمتیت نبوت معتقد بوده،<sup>۲</sup> انبیاء کذشته را نیز قبول دارند اما در متون مذهبی این فقهه این مطلب، به روشنی نیامده است، هر چند نام تعدادی از انبیاء در کتب آنها آمده است ولی همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره شد، با توجه به اعتقاد به حلول و تناشخ، انبیاء را دون و مظهر خدا و یا محل ظهور بزرگان خود می‌دانند، پس نتیجه اعتقاد آنان به حلول و تناشخ، انکار خاتمتیت و نبوت است، اگرچه صراحتاً آن را رد نکرده‌اند.

#### ۴- برتری بعضی از زنان بر پیامبران

اهل حق، معتقد‌داند که مقام نبوت، مقامی نیست که زنان از آن، محروم باشند بلکه خداوند این مقاله را به خاطر خصوصیت جسمانی و جذابیتی که دارند، به آنها داده است و زنانی وجود دارند که مقام‌شان از پیامبران، برتر است: «اگر تاکنون پیغمبر، از نسوان، برخاسته نشده است به علت آن قوه جاذبیتی است که در آنها گذاشته شده و آلا خیلی از نسوان هستند که مقام‌شان از پیغمبران هم بالاتر است اما هنوز خداوند آنها را به پیغمبری نفرستاده است.»<sup>۳</sup> اهل حق برای برخی زنان مانند ماما‌جلاله، رضبار خاتون و ... مقاماتی در نظر می‌گیرند که از هر مقام دیگری، بالاتر است؛ ماما‌جلاله در شکم خود، خدا را حمل کرده و شاید به همین دلیل، او مقامی یافته که از پیامبران هم بالاتر است.

۱. آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۹۰.

۲. شاهنامه حقیقت، ص ۱۸۵، بیت ۳۵۱۸.

۳. همان، جلد اول، ص ۳۵۷، گفتار ۱۱۵۰.

## ۵- وحدت ادیان (کثرت‌گرایی دینی)

طبق نوشه‌های اهل حق، همه ادیان، در اصل و مقصد، با هم متحداند و تفاوت چندانی باهم نداشته، فقط در پاره‌ای از فروعات باهم فرق دارند. آنها اصول دین ادیان را یکی می‌دانند، البته اصول دین از دیدگاه این افراد، غیر از اصول دینی است که مذاهب اسلامی بدان معتقد‌اند؛ از جمله اصول دین ایشان، رعایت حقوق مردم و نیکی کردن نسبت به آنهاست.<sup>۱</sup>

پیروان این فرقه هیچ‌کس را ناحق به حساب نمی‌آورند و به تمام اقوام و فرقه‌ها احترام می‌گذارند و به هیچ کدام، اهانتی روا نمی‌دارند، حتی برخی از ایشان، شیطان را نیز بسیار محترم می‌دانند، به همین علت است که در بین ادیان، با کمال آرامش، زندگی می‌کنند.<sup>۲</sup>

### کفتار دوم: امامت

#### ۱- حقیقت امامت

امامت، در لغت به معنی پیشوایی است و به کسی که در جلو قرار دارد و عده‌ای پشت‌سر او حرکت می‌کنند، امام گفته می‌شود.<sup>۳</sup> و در اصطلاح، در جامعه اسلامی، به ریاست امور دین و دنیا مردم امامت گفته می‌شود.<sup>۴</sup>

اهل حق به امامان دوازده گانه شیعه اعتقاد دارند و حتی درباره امام زمان علیهم السلام، مانند شیعه به ظهور ایشان معتقد‌هستند اما این فرقه ائمه علیهم السلام را مظہر و یا جامه یکی از بزرگان اهل حق می‌دانند که در زمان ایشان لباس‌شان را پوشیده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۴.

۲. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ص ۱۴۲.

۳. اصول عقاید راهنماسنایی، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۳۱۵.

۴. همان، ص ۳۱۸.

۵. سرسپردگان، ص ۳۱.

در آثار مربوط به این فرقه درباره مظاهرات ائمه این گونه آمده است: علی علی‌الله  
ذات لا يزال الهی؛ امام حسن علی‌الله، مظہر شاہ ابراهیم؛ امام حسین علی‌الله، مظہر  
بابایاد گار؛ امام چهارم علی‌الله، مظہر عابدین جاف؛ امام باقر علی‌الله، مظہر میر سکندر، امام  
صادق علی‌الله، مظہر بنیام سر؛ امام هفتم، مظہر پیر موسی؛ امام هشتم، مظہر داود  
دستگیر؛ امام دهم علی‌الله، مظہر ریمان؛ امام حسن عسکری علی‌الله، مظہر احمد هاوار و  
حضرت مهدی علی‌الله، مظہر پیر اقرار(پیر بنیامین) است. بعد از ائمه علی‌الله در عهد  
عباسی، بھلول، خدا می شود و سایر مظاهرات نیز هر یک در جسمی دیگر در کنار  
بھلول، به خدمتش در می آیند؛ مثلا امام جعفر صادق علی‌الله، پیر بنیامین می شود و امام  
حسن مجتبی علی‌الله در شکل گاویار و بابایاد گار(امام حسین علی‌الله) نیز در جسم حیب  
نجار درمی آیند.<sup>۱</sup>

### ائمه اهل حق

همان طور که در مباحث پیشین، اشاره شده، اهل حق به ائمه علی‌الله اعتقاد دارند اما  
آنها را دون یکی از بزرگان خود می دانند که آنها را در طبقات مختلفی تقسیم بندی  
کرده اند، از جمله طبقات این بزرگان می توان بهنام های زیر اشاره کرد:

۱- هفتنه؛

۲- هفتواون؛

۳- هفت نفر اهل قول طاس؛

۴- هفت هفتواون؛

۵- چهل تن؛

۶- بی ون غلام؛

۷- و...<sup>۲</sup>.

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۱۱.

این مطلب را نیز باید اضافه کرد که در میان اهل حق، برای هر یک از این مقامات، جایگاه خاصی تعریف شده؛ مثلاً، معتقداند که هفت‌ن و هفت‌وان، سرپرست آسمان‌ها و زمین‌ها هستند و هفت طبقه آسمان و زمین، به تعداد ایشان، آفریده شده است<sup>۱</sup>.

## گفتار سوم: نقد و بررسی

### ۱- عصمت

عصمت، عبارت است از غریزه‌ای که با وجود آن، انسان، انگیزه گناه کردن خواهد داشت و آن، قدرت عقل است که بر قوای نفسانی، غلبه می‌یابد<sup>۲</sup>. ادله عقلی و نقلی به ما می‌کوید که نبی باید معصوم باشد؛ خواجه نصیر الدین طوسی در این باره می‌فرماید: وجود عصمت در نبی، واجب است تا به او اطمینان حاصل شود (و به سبب حاصل شدن اطمینان) غرض (از بعثت نیز) حاصل می‌شود، و (همچنین) به علت و جوب پیروی از او و ضد متابعت، و به دلیل انکار بر او<sup>۳</sup>.

توضیح اینکه غرض از بعثت، زمانی، محقق می‌شود که انبیاء گناه نکنند؛ پس لازم است که انبیاء، معصوم باشند؛ چرا که افراد مکلف، به سبب عصمت آنها به آنها اطمینان پیدا می‌کنند؛ همچنین خداوند متعال مردم را به پیروی از انبیاء دستور داده و از طرفی از آنها خواسته است تا گناه را ترک کنند؛ حال اگر انبیاء گناه کنند، پیروی از انبیاء، واجب نخواهد بود و بعثت، بیهوده خواهد بود، دلیل دیگر بر عصمت انبیاء این است که به مردم، امر شده کسانی را که گناه می‌کنند، نهی از منکر کنند؛ حال اگر نبی، گناه کند و مردم او را نهی کنند، باعث آزار و اذیت او خواهد شد، در

۱. سرسپردگان، ص ۲۶.

۲. گوهر مراد، ملا عبدالرزاق لاهیجی، ص ۳۷۹.

۳. کشف المراد، علامه حلی، ص ۳۲۶.

حالی که ایذاء نبی، درست نیست؛ پس نتیجه می‌گیریم که برای پیروی از نبی و در تنگنا قرار نگرفتن، لازم است که انسیاء، معصوم باشند و سخن اهل حق و کسان دیگری که عصمت انسیاء را لازم ندانسته<sup>۱</sup> یا آنها را خطاكار و گنه‌کار معرفی می‌کنند، درست نیست.

## ۲- خاتمیت

با توجه به عقیده آنها به تناسخ، دیگر جایی برای سخن گفتن درباره خاتمیت، باقی نمی‌ماند. همچنین معنی نبوت نیز به طور کلی از بین خواهد رفت؛ چرا که به دلیل این اعتقاد، همان‌طور که در فصل اینده گفته خواهد شد، روح، در بدن دیگری قرار می‌گیرد و روح و حقیقت و شخصیت فرد، هیچ تغییری نمی‌کند بلکه این، جسم است که مدام در حال تغییر است. حال، اولاً، نبوتی نخواهد بود؛ چرا که خود خدا در روی زمین قرار دارد و از طرف دیگر، بر فرض پذیرش نبوت، خاتمیت نیز معنی نخواهد داشت؛ چرا که آنها در لباس‌های جسد‌های جدید بر روی زمین وجود دارند. این نقد با سخن بعضی از اهل حق، کامل می‌شود، به خاطر اینکه خود، تلویحاً به نبوت و آوردن دین جدید اشاره کرده‌اند، مثلاً، نور علی‌الهی می‌گوید:

درباره روش خودم، به نجف رفتم و از علی‌الله<sup>علی‌الله</sup> پرسیدم؛ در خواب به من فرمودند: «دین تو دین ابداعی‌ست ولی نیک ابداعی‌ست.» بعد هم فرمودند: «نشانی‌مان این است که فردا در فلان ساعت مرا با همین هیکل در گوشه صحن می‌بینی.» فردا به همان‌جا رفتم، دیدم پیدایش شد؛ فقط به من نگاهی کرد و تبسی فرمود و رد شد. چند نفر در کنار ما بودند، گفتند، فلانی مثل اینکه پیامبر است.<sup>۲</sup>

نور علی، افزون بر ادعای نبوت، ادعای نزول آیه به خود را نیز دارد و می‌گوید:

۱. آثار الحق، ج اول، ص ۲۷۱

۲. همان، ص ۶۴۴

«شبی موقع سحر در خواب ماندم و دیر بیدار شدم؛ بعد عبادت خود را قضا نمودم ولی دیگر تکرار نشد و شب بعد هم وقتی که خوایدم، آیه‌ای برایم نازل شد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنْ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا».<sup>۱</sup> او در جای دیگری می‌گوید: «مِرَامٌ مَا آخَرِينَ مِرَامٌ أَسْتَ؛ يَعْنِي إِسْلَامٌ، آخَرِينَ دِينٌ نَمِيَ باشَدُ، وَ تَاقِيمَتْ هُرُونَ قَيَامَتْ أَزْدِينَ بِيَابِيدُ، مَنْظُورٌ هُمَانُ أَهْلُ حَقٍّ مَّيِّبَاشَدُ. مِنْ آنِچَهِ كَهْ بِهِ دَرَدِ دِينِ مَيِّ خُورَدُ وَ اسْمَشِ دِينِ أَسْتَ، اَزْ تَمَامُ اَدِيَانَ، جُوهَرَ كَشِيَ كَرَدَهُ وَ كَفْتَهَامُ».<sup>۲</sup>

همچنین می‌گوید: «خلاصه آنچه اسمش را دین بگذارند، همین است که من کفتهام».<sup>۳</sup>

### ۳- نبوت زنان

اگر نورعلی و امثال او که ادعای تشیع دارند، راست کفته باشند، باید آیات قرآن را نیز بپذیرند؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مردان، بربادارنده زنان‌اند، به ان افروزی‌ها که خدا برخی از ایشان را ببرخی دیگر داده است و ...».<sup>۴</sup> این آیه بیانگر فضیلت و برتری مردان بر زنان است؛ یعنی افزودنی در قوه تعلق و فروع ان<sup>۵</sup>. از عمومیت کلام، استفاده می‌شود که قیومیت و برتری، درباره زن و شوهر نیست بلکه امری همگانی است.

در روایات، به فضیلت و مقام تعدادی از زنان اشاره شده است، مانند حضرت فاطمه و حضرت خدیجه و حضرت مریم و آسیه زن فرعون. این زنان به سبب تقوا و

۱. اسراء: ۷۸.

۲. همان، ص ۳۸۱.

۳. همان، ص ۲۰، گفتار ۴۲.

۴. همان، ص ۲۱، انتهای گفتار ۴۲.

۵. نساء: ۳۴.

۶. تفسیر المیزان، ترجمه: محمدرضا صالحی، ج ۴، ص ۵۰۷.

طهارت، بر بسیاری از زنان و مردان عالم، برتری دارند ولی هیچ‌گاه ادعا نشده است که می‌توانستند نبی باشند؛ چرا که این، خواسته الهی است. حال چگونه است که نور علی ادعا می‌کند بعضی از زنان، البته زنانی مثل ماماجلاله، بر پیامبران، برتری دارند؟<sup>۱</sup> این آیه و آیات دیگر و روایات متعددی این ادعای او را باطل می‌داند.

#### ۴- کثرت‌گرایی دینی

اهل حق برای اینکه از سایر ادیان و مذاهب، مخالفی نداشته باشند، همه آنها را بر حق دانسته، هیچ‌کدام را نفی نمی‌کنند، آنها برای این مطلب خود هیچ دلیل منطقی ندارند. نعمت الله جیحون آبادی در این باره چنین سروده است:

همه مذهبان در جهان دان نکو  
به مثل بیوتات شد افرید  
شود بر همه خانه‌ها اشکار  
شود منجلی هر یک از یک حساب  
که هر یک یکی دخل کرده در آن  
یکی گشته انبار جو در جهان  
یکی جای حیوان و اسب است و خر  
که هر یک به جانیک باشد به حال<sup>۲</sup>

دلا کم ز مذهب بکن گفتگو  
که چون مذهبان از قدیم و جدید  
چو خور وقت طالع شدن در نهار  
همه خانه از شوق ان افتاب  
همه خانه‌ها صاحبش یک بدان  
یکی گشته انبار گندم به کان  
یکی جای کنج است و لعل و گهر  
یکی تکیه‌گاه است و دیگر مبال

این، در حالی است که طبق ادله‌ای که گفته می‌شود، دین حق، یکی بیش نیست و دلایل عقلی، این مطلب را اثبات کرده که کثرت‌گرایی دینی، باطل است و دین حق حتماً بیش از یکی نیست، در ذیل به برخی از این دلایل، اشاره می‌شود:

۱. آثار الحق، ج اول، ص ۳۵۷. گفتار ۱۱۵۰.  
۲. شاهنامه حقیقت، ص ۴۰۳.

## ۱- وجود تناقض

ممکن است برخی از مسائل و آموزه‌های یک دین با مسائل و آموزه‌های دین دیگر، مخالف باشد؛ پس اگر یکی بر حق باشد، لازمه‌اش این است که دیگری، برحق نباشد، و اگر همه آموزه‌ها درست باشد، جمع بین نقیضین می‌شود که در جای خود اثبات شده که جمع بین نقیضین، محال است.

## ۲- خودستیزی

معتقد شدن به کثرت‌گرایی دینی، معتقد شدن به بطلان کثرت‌گرایی دینی است؛ زیرا اثبات حقانیت آموزه‌ای در یک دین، اثبات کننده بطلان آموزه مقابل، در ادیان دیگر است؛ پس با اثبات این مطلب، به بطلان همه ادیان پی می‌بریم؛ زیرا همه آموزه‌های هر دینی، خود را برابر حق می‌داند؛ در نتیجه، هیچ دین برحقی باقی نخواهد ماند.<sup>۱</sup>

## ۳- پدید آمدن شکاکیت دینی

لازمه اعتقاد به حقانیت ادیان، رد همه ادیان است، در نتیجه هیچ دینی ثابت نخواهد بود و حتی مؤمنان به یک دین، در دین خود نیز شک می‌کنند.<sup>۲</sup> با توجه به این استدلالات، اهل حق خود از جمله فرقی خواهد بود که با اعتقاد به حقانیت تمام ادیان، حقانیت خود را زیر سؤال می‌برد، و باید برای نجات خود به استدلالاتی قوی که عقلانی و همگانی باشد، متولّ شود و حال آنکه به اثبات رسیده و خواهد رسید که برای اثبات حقانیت خود هیچ دلیلی ندارند.

## ۵- ائمه اهل حق و استفاده از نام حیوانات

با توجه به اعتقاد اهل حق به مسئله حلول؛ در دوره‌های مختلف، خداوند و هفت

۱. پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، حمید رضا شاکرین، ش. ۱۲، صص ۱۸ - ۱۷.

۲. عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و...، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۱۴.

فرشته در لباس‌های مختلفی در میان بشر و حتی به اعتراف بعضی از بزرگان‌شان، در لباس اسب، سیمرغ، سک، خروس و سایر حیوانات درآمده‌اند؛ حال پرسش این است که چرا آنها از این حیوانات نام می‌برند ولی حیواناتی مانند رویاه و مار و ... را نام نمی‌برند؟ هر چند که می‌گویند، انسان، با توجه به اعمال خود، ممکن است در لباس همه حیوانات و اشیاء درآید. پس باید دنبال علت علاقه ایشان به این حیوانات و اعتراف‌شان به اینکه در دون‌های کذشته در این لباس‌ها بوده‌اند، گشت و جواب ان را پیدا نمود. آنچه که محققان در این باره نوشت‌های این است که برخی از حیوانات، در میان ایرانیان زمان باستان، مقدس بوده‌اند و برای نگه‌داری و آزار ندادن آنها قوانینی وضع شده بود، و پیروان این فرقه با توجه به تقدسی که برای این حیوانات در میان ایرانیان باستان وجود داشته، به چنین کاری دست زده‌اند. در ادامه به تاریخچه تقدس برخی از این حیوانات، اشاره می‌شود:

### ۱- ۵ سیمرغ در ایران باستان

سیمرغ، پرنده‌ای افسانه‌ای است که در شاهنامه فردوسی، در قالب داستانی، از این پرنده یاد شده است. در کتاب اوستا آمده است که «پیروزی» خود را چندین بار در اشکال مختلف نمایان کرده است (خود را به شکلی درآورده و به صورت یک شی محسوس، نشان داده است). در یکی از مراحل، «پیروزی» در لباس سیمرغی زیبا و توانا ظاهر شده و خود را به زرتشت نمایانده است.<sup>۱</sup> پس سیمرغ در برهمه‌ای از زمان در ایران باستان، نماد پیروزی به شمار می‌آمده است، از این رو، از آن زمان اشخاص برای این حیوان افسانه‌ای، قداست خاصی در نظر می‌گرفتند تا جایی که دوست داشته‌اند در شکل این پرنده درآیند. در میان اهل حق نیز که به تناسخ، معتقد هستند، این تمایل، دیده می‌شود و این، همان تأثیرپذیری از عهد باستان است.

۱. فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پور داود، ص ۳۰۸

## ۲-۵- اسب در ایران باستان

اسب از زمان‌های دور در بین ایرانیان، تقدس ویژه‌ای داشته است و علت مقدس بودن این حیوان را می‌توان در کمک گرفتن از او برای جنک‌آوری و کشورگشایی و یا سوارکاری و حمل آسان باز و کوچ کردن راحت با او دانست. این حیوان را در هزاره سوم قبل از میلاد، آریایی‌های مهاجر، به ایران وارد کردند. اسب، حیوانی نجیب و با ارزش بود و در فرهنگ ایران به حیوانی مقدس تبدیل شد. در اوستا (به نقل از کتاب فرهنگ باستان) نیز بارها از اسب نام شده است. ایرانیان برای این حیوان، نام‌های مختلفی برگزیدند؛ در اوستا نیز برای معالجه این حیوان و شیوه‌های نگهداری خوب از آن دستورهایی آمده است<sup>۱</sup>.

با توجه به این مسئله و در مسأله تناسخ در فرقه اهل حق، برخی افراد این فرقه مدعی می‌شوند که در دون‌های گذشته در دون اسب و یا حیوانی دیگر بوده‌اند.

## ۳-۵- شاهین (عقاب)

عقاب، پرنده‌ای است نجیب و توانا و باشکوه و پرنده‌ای است که ایرانیان از روزگاران قدیم به ان توجه داشته‌اند و در جنک‌ها از نقش، عقاب زرین در پرچم ایران، استفاده می‌شده است. در زمان حکومت هخامنشیان، مجسمه شاهین بال گشوده در مقابل لشکر و در بالای نیزه، برافراشته می‌شد. دکتر ابراهیم پوردادود در کتاب فرهنگ ایران باستان، از قول فیلس بیلیوس، نقل می‌کند که «زرتشت مغ<sup>۲</sup> در نامه آسمانی ایرانیان گوید، خداوند را سریست مانند سر شاهین؛ اوست نخستین، اوست آسیب ناپذیر، جاودانی است، از کسی تولد نیافت و ...».<sup>۳</sup>

اهل حق درباره چگونگی تولد سلطان سه‌اک می‌گویند: او در شکل یک شهباز

۱. اهمیت اسب و ترینیات آن در ایران باستان، محمد حسن سمساره، صص ۴۱-۴۲.

۲. عبارت متن، همین‌گونه است.

۳. فرهنگ ایران باستان، ص ۳۰۰-۳۰۳.

سفید، بدون اینکه از مادر به دنیا بیاید، در دامن خاتون دایرا ک، قرار گرفت. در تعییرات صوفیانه، عقاب به عقل اول و همچنین به طبیعت کلی، اطلاق می‌شود و عقل اول، نفس ناطقه را از عالم سفلی به عالم علوی و فضای قدسی می‌کشاند، مانند عقاب که جسمش را از زمین می‌کند و خود را به آسمان‌ها می‌رساند.<sup>۱</sup>

## ۶- تأثیر هفت امشاپنداز

از عقاید اولیه زرتشیان، می‌توان از اعتقاد به خدای عالی جناب، اشاره کرد که از آن با نام هرمزد یا اهوره مزدا یاد می‌کنند؛ هرمزد، خدایی، خود افریده است که افرینده جهان و تمام اشیاء نیک جهان است؛ او شش امشاپنداز خلق آفریده است که در عالم از آنها بهره می‌کیرد. این افراد که پرورش یافته و به تجرد رسیده‌اند، اندیشه نیک، تقدس، شهریاری، اشوئی، راستی، پارسایی و بی‌مردگی نام دارند. این، تنها بخشی از بزرگانی است که خدای عهد زرتشی افریده است؛ چرا که ایزدان دیگری نیز افریده که برخی از آنها دارای نیروی طبیعت‌اند، برخی نیز برای اخلاقیات و معنویات، و بعضی هم برای مراسم دینی افریده شده‌اند.<sup>۲</sup>

امروز پس از کذشت قرن‌ها از ظهور اسلام و مسلمان شدن مردم ایران، باز در گوش و کنار این آب و خاک، به ویژه در کوهستان‌های غربی کشور و همچنین در نواحی دیگر مانند آذربایجان، لرستان، فارس، اطراف تهران و قزوین، کلادرشت و خارج از مرزهای سیاسی؛ یعنی در شمال عراق و ترکیه، اعتقاد به این هفت فرشته یا هفت ایزدان مزدیستا در میان ایشان، باقی مانده است.<sup>۳</sup>

۱. احطلاحات الصوفیه، عبدالرزاق کاشانی، تحقیق: محمد کمال ابراهیم جعفر، ص.

۲. تفسیر اوستا، جیمس درا مستر، ترجمه: موسی جوان، ص ۱۸۵.

۳. تأثیر هفت امشاپنداز در آئین کردن اهل حق، مجله بررسی‌های تاریخی، مرداد حشمت الله طبیبی، و شهریور ۱۲۵۰، شماره ۲۴، صص ۴۱-۵۲.

## ۵: معاد و نقد و بررسی ان از دیدگاه این فرقه

معاد که از اصول دین مسلمانان به شمار می‌رود، در سایر ادیان الهی نیز جزء اصلی‌ترین اعتقادات آنهاست. پیامبران الهی برای اثبات آن برای مردم، خدمات فراوانی کشیده‌اند. در طول تاریخ نیز فیلسوفان و متکلمان، برای اثبات این اصل اساسی، ادله مختلف عقلی و نقلي اقامه کرده‌اند، مانند برهان عدالت<sup>۱</sup> و برهان لزوم و فای به عهد<sup>۲</sup>، برهان رحمت، قطعی بودن گزارش غیبی و قطعی الهی<sup>۳</sup> و ... .

اهل حق، به روز رستاخیز، اعتقاد دارند ولی زمان آن را پس از پوشیدن و عوض کردن هزار جامه (جسم) می‌دانند؛ یعنی معتقدند که روح انسان در این دنیا در هزار جسم، وارد می‌شود که پس از طی این هزار دوره زندگی، افراد صالح، بهشتی و افراد ناصالح، جهنمی می‌شوند. در کتاب دوره هفتوانه آمده است که سلطان اسحاق از یاران و پیروان خود پیمان گرفته است که باید از هفتowan، که مأمور تبلیغ این حقیقت‌اند، پیروی کنند و در صورت نافرمانی، در روز قیامت، کیفر خواهند شد و در آن روز عذر هیچ کس، پذیرفته نخواهد شد:

هر کسی خودش را از هفتowan جدا کند، ای بنیامین شاهد، تو گواهی بد که در روز رستاخیز، رجا و خواهش این عده در پیشگاه خدا پذیرفته نخواهد شد. و همه‌شان به باد فنا سرنگون خواهند شد.<sup>۴</sup>

### کفتار اول: معاد

#### ۱- مرگ

مرگ، به معنی نیستی و نابودی نیست بلکه به معنی روی گردانی نفس انسان از

۱. آموزش عقاید، صص ۳۶۴-۳۶۶.

۲. گوهر مراد، ص ۶۲۰.

۳. عقاید استدلالی، علی ریانی گلپایگانی، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۲۱.

۴. دوره هفتowan، صدیق صفی زاده، صص ۱۲۸-۱۲۹۱۲۸.

عالیم حواس، و رفتن به سوی خداوند متعال و عالم ملکوت است.<sup>۱</sup> اما مرگ در نزد اهل حق، به منزله شنا کردن مرغابی در آب است که هیچ ترسی از آن ندارند، زیرا آن را نوعی تنبیه برای افرادی می‌دانند که در دون بعدی، چه خوب و چه بد، آن را خواهند دید.<sup>۲</sup>

## ۲- بروزخ

اهل حق، به بروزخ، اعتقاد دارند و معتقداند که انسان حتی در عالم بروزخ نیز می‌تواند به سیر تکاملی خود ادامه دهد و به خدا تقرب یابد، البته برای کسانی که به کمال نهایی رسیده باشند، دیگر بروزخ معنی ندارد بلکه آنها مستقیماً به بهشت وارد می‌شوند و دیگر، عالم بروزخ را نمی‌بینند.

اهل حق، معتقداند که در بروزخ نیز امکان پیشرفت و سیر به سوی کمال برای انسان، وجود دارد و این، موهبتی است نسبت به انسان، البته امتحان در آنجا بسی سنگین‌تر است و در عوض، سیر نیز بیشتر است و اگر کسی نتواند در آنجا سیر کند، دوباره به دنیا بازگردانده می‌شود.<sup>۳</sup>

## ۳- قیامت

اهل حق، معتقداند روز قیامت (صحنه عدل آخر، سان دوره) در دشت شهرزور یا دشت سلطانیه<sup>۴</sup> بر پا خواهد شد و در آنجا تمامی سلطان‌ها نابود شده، نیکان به

۱. شواهد الربویه، صدرالدین شیرازی، ص ۲۹۲.

۲. شکرانه، موسی برینیان و منوجهر کمری، ص ۱۹؛ به نقل از: مجید القاضی، آیین یاری و محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۲۷۳.

۴. شهر زور: منطقه‌ای وسیع در بین اربيل و همدان است و مردم این نواحی، همگی کرد هستند. شهرزور شهرها و روستاهای بسیاری و همچنین مزارع فراوانی دارد و در نزدیک این شهر، کوهی به نام شعران وجود دارد. این شهر را دارا بن دارا بنا نهاده و اسکندر نتوانست بر این شهر غلبه کند. این شهر الان (زمان نویسته) شکوه قللی را ازدست داده است و کردهای این منطقه به راهزنی می‌پردازن. رک: معجم البلدان، یاقوت حموی، ص ۴۲۵.

بهشت (تجلى زیبایی خدای بخشش) می‌روند و انسان‌های بد نیز معذوم می‌شوند.<sup>۱</sup> روح انسان از ابتدای خلق تا جاودانه شدن، هزار بار در جامه‌های مختلف، می‌گردد و آزمایش می‌شود تا اینکه در نهایت، در شهر زور، به جاودانگی برسد.<sup>۲</sup>

#### ۴- تناسخ

یکی از اشتراکات همه خاندان‌های اهل حق، که تمام اصول و عقاید اهل حق بر آن استوار است، مسأله تناسخ است و این مسأله از ارکان اصلی اعتقادات آنها به شمار می‌آید.

ابن سينا، ملاصدara، علامه طباطبائی، علامه حسن‌زاده آملی و ...<sup>۳</sup> سخنان مختلفی گفته‌اند و درباره معنای اصطلاحی تناسخ، در کتب مختلف نیز تعاریف گوناگونی آمده است. شهرستانی در کتاب ملل و نحل، درباره تناسخ، می‌گوید: تناسخ، عبارت است از تکرار دائمی و بی‌نهایت زندگی در این دنیا که هر دوره از زندگی، تعیین کننده ثواب و عقاب دوره بعد (زندگی بعدی) در این دنیاست و نه در عالم دیگری که آنها جای عمل نیست و اعمالی که ما در این دنیا به آنها مبتلا هستیم، ناشی از اعمالی است که در دوره و زندگی قبلی، از ما سر زده است؛ پس شادی و گشايشی که ما در این عالم داریم نتیجه اعمال خوبی است که در دوره‌های زندگانی قبلی داشته‌ایم و اندوه و تنگی نیز چنین است.<sup>۴</sup>

بر اساس اصل تناسخ، اهل حق، معتقد‌اند که هفت‌تنان و هفت‌توان و هفت سردار و قولطاسیان، در لباس انبیاء و اصحاب پیامبران و امامان و صالحان و

۱. سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق، اعتمادالسلطنه، ص ۴۳.

۲. نامه سرانجام، ص ۵۸۰.

۳. تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، محمد تقی یوسفی، صص ۳۰-۳۷.

۴. الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج ۲، ص ۵۹.

پادشاهان، ظاهر شده‌اند<sup>۱</sup> و در طول دوران زندگی نیز در لباس‌های دیگری، ظاهر خواهند شد.

### ۵- بهشت و دوزخ

صدیق صفوی زاده به نقل از نامه دامیار، بهشت را در چهار طبقه به نام‌های پاکی، راستی، نیستی و ردا معرفی می‌کند.

جهنم نیز چهار طبقه به نام‌های: پلیدی، کژی، غرور و حسادت دارد. روح‌های گناه کاران در سیر هزار و یک بدن، در مهلکه‌ها قرار می‌کیرند، امتحان می‌شوند و موفق و کامیاب نمی‌شوند و در نهایت در فضای کاملاً تاریک به نام دون تم و در زشتهای خود داخل می‌شوند.<sup>۲</sup>

برای رفتن به بهشت، لازم است که از روی پل صراط عبور کرد؛ پل صراط در نزد اهل حق، به «پل پرديور»<sup>۳</sup> مشهور است؛ در نامه سرانجام هم آمده است که: «این پل در شهرزور است و تا به آذربایجان، برافراشته شده است و نیکان، از این پل خواهند کذشت و به بهشت، رهنمون خواهند گشت».<sup>۴</sup>.

### کفتار دوم: نقد و بررسی

#### ۱- دلایل بطلان تناسخ

##### الف : عقل

از ابتدای مطرح شدن مسئله تناسخ، فلاسفه و متکلمان و دانشمندان اسلامی و غیر

۱. سرسپردگان، ص ۱۵.

۲. دانشنامه نامآوران یارسان، ص ۳۲.

۳. پرديور، پلی است بر روی رودخانه سیروان، بین شهر پاوه و جوانرود و ان، محلی است که سلطان پیروان خود را در آنجا گرد آورد و مسلک خود را در آنجا پایه گذاری نمود.

۴. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۶۸.

اسلامی دلایل عقلی و نقلی متعددی بر بطلان آن مطرح کرده‌اند که به برخی از این ادله اشاره می‌شود:

### ۱- وجود دو نفس در یک بدن

لازمه اعتقاد به تناصح این است که دو نفس، در یک بدن، و دو روح در یک جسم، باشند. در توضیح باید گفت، هر جسمی که برای پذیرش نفس آمادگی پیدا کند، خداوند بر اساس کمال مطلوب آن جسم، نفسی را به او اعطا می‌کند؛ مثلاً، به جسمی که برای پذیرش کمال کیاه شدن. آمادگی پیدا کرده، نفس نباتی اعطا می‌کند و برای جسمی که برای درک کمال انسانی قابلیت پیدا کند، نفس انسانی می‌بخشد. حال اگر با مرک یک انسان، قرار باشد نفس او به یک حیوان یا نبات یا انسان و یا هر چیز دیگری، منتقل شود، در آن صورت، دو نفس در آن جسم خواهد بود؛ یکی نفسی که جسم به خاطر شایستگی و کمال خود، از خداوند، دریافت می‌دارد و دیگری روح و نفسی که از انسان مرده، خارج شده و می‌خواهد به آن جسم، داخل شود.<sup>۱</sup>

### ۲- معطل ماندن روح

اگر تناصح را پذیریم، باید گفت، وقتی که روحی از بدنی، جدا می‌شود و می‌خواهد به یک بدن دیگر داخل شود یک آن، از بدن اولی جدا می‌شود و در این آن، هنوز به بدن دوم، وارد نشده است؛ پس لازمه قبول به تناصح، این است که کفته شود، بین خروج روح از بدن و ورود به جسم دوم، روح، سرگردان و معطل از تدبیر، باقی مانده است و حال آنکه معطل ماندن روح، باطل است.<sup>۲</sup>

۱. الحکمة المتعالیه، صدر الدین شیرازی، ج ۹، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۲.

### ۳- ناهمانگی میان نفس و بدن

ترکیبات اجسام ساخته شده به دست بشر می‌تواند به چیزهای مختلفی تبدیل شود، اما ترکیب نفس و بدن، از سخن این گونه ترکیبات نیست که بتواند به هر گونه با هر چیزی، ترکیب شود بلکه بین آن دو وحدتی هماهنگ برقرار است و با همین هماهنگی، به سوی تکامل و فعلیت حرکت می‌کند؛ در نتیجه، نفسی که به فعلیت انسانی رسیده، دیگر نمی‌تواند با نبات یا هر چیز دیگری، ترکیب شود.<sup>۱</sup>

### ۴- ناممکن بودن رجوع از قوه به فعل

بر اساس قاعده حرکت جوهری، همه چیز در حال تکامل است و از قوه به فعلیت می‌رسند، و وقتی به فعلیت می‌رسند، کمالات استعدادی آنها جنبه وجود فعلی می‌یابد و در این حالت، بازگشت به حالت اول، محال خواهد بود.<sup>۲</sup>

### ۵- مخالفت تناسخ، با عنایت الهی

روح، وجودی لغیره دارد و وجود های لغیره بر اساس عنایت الهی به سوی کمال در حرکت‌اند و با معتقد شدن به تناسخ، روح از وجود لغیره بودن، خارج می‌شود و وجودی لنفسه خواهد داشت، چرا که بدون توجه به عنایت الهی، مسیری غیر مسیر مورد نظر خدا را طی می‌کند.

### ۶- تعلق مجرد مensus به بدن

روح پس از رسیدن به کمال و به حالت تجرد، از بدن جدا می‌شود، حال اگر دوباره بعد از مرگ به بدنه دیگر داخل شود، لازم است بگوییم، چیزی که مجرد مensus شده، به بدن مادی برگردد که این، درست نیست.

۱. عقاید استدلالی، علی ربانی گلپایگانی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. تفسیر المیزان، ترجمه: آیت الله مکارم شیرازی، ج اول، ص ۲۷۴.

## ۷- یادآوری گذشته

در صورت صحت تناسخ، باید نفس بتواند زندگی و حالات دوره‌های گذشته خود را به یاد آورد و حال آنکه چنین چیزی، محال است.

## ۸- ناسازگاری با حکمت الهی

حکمت الهی بر این است که انسان‌ها به سوی غایات خود، حرکت کنند و اگر تناسخ، در میان باشد افرینش، بیهوده خواهد شد، چراکه انسان‌ها به سوی غایت خود نرفته‌اند.

## ۹- ناهماهنگی تعداد بدن‌ها

همه قبول دارند که در ابتدای خلقت، فقط دو نفر از جنس بشر، افریده شد و با گذشت زمان، بر جمعیت انسان‌ها افزوده باشد؛ با اعتقاد به تناسخ، افزایش تعداد ارواح، مشکلی حل ناشدندی خواهد بود، زیرا خلقت انسان، خلقتی پیشینیست و ابدان دیگر، خلقتی پسینی دارند؛<sup>۱</sup> یعنی بعد از خلقت آدم علی‌الله عده‌ای معطل مانده‌اند تا جسم پیدا کنند و تا این زمان، بسیاری از آن روح‌ها هزار مرتبه نقل و انتقال یافته و به بهشت یا جهنم رفته‌اند و برخی تازه می‌خواهند این راه هزار مرحله‌ای را آغاز کنند و تا این زمان که از خلقت حضرت آدم می‌گذرد، معطل بوده‌اند و معلوم نیست در جهنم بوده‌اند یا بهشت!

## ۱۰- معطل بودن روح در قیامت

با قبول تناسخ، در قیامت، روح با کدام بدن، محسور می‌شود و وجه ترجیح یک بدن بر دیگری چیست؟

۱. تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، صص ۱۱۵-۱۶۴.

## ۱۱- ناقص بودن بدن‌های بعدی

اگر روح برای تکامل، بازمی‌گردد، قاعده‌تا باید بدن‌های بعدی، تکامل یافته‌تر باشند که بر اساس تناصح، به بدن‌های کامل‌تر برنمی‌گردد.

## ۱۲- علت این انتقال ارواح چیست؟

از ایرادهای عقلی و منطقی که در کتاب‌های کلامی و فلسفی به آنها اشاره شده، این پرسش است که دلیل این انتقال‌ها چیست و چرا در همان بار اول، روح به جهنم یا بهشت نمی‌رود و هزار بار باید عوض شود و اگر این مراحل برای تکامل، لازم است پس در طول این هزاربار انتقال، باید همه به تکامل برسند که در آن صورت، همگی بهشتی خواهند بود و اگر به تکامل نرسند، هزاربار انتقال، بی‌نتیجه خواهد بود.<sup>۱</sup>

### ب: آیات

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، برای هر چیزی استدلال خاصی مطرح کرد. و در رد تناصح نیز آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که برخی از این آیات، نقل می‌شود؛ خداوند می‌فرماید:

**﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبُّ ارْجُعُونَ \* لَعَلَىٰ اعْمَلِ صَالِحًا فِيمَا تَرَكَتُ كُلًا إِنَّهَا كَلْمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ﴾<sup>۲</sup>**  
 وضع تبه کاران همچنان ادامه دارد تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، آنگاه می‌گوید: خداوند! مرا بار دیگر به این جهان بازگردان تا اعمال نیک به جا آورم و گذشته را جبران کنم؛ در پاسخ، گفته می‌شود: نه، هرگز (راه بازگشت نیست)؛ این، سخنیست که او می‌گوید.

۱. جزوی درسی شناخت فرقه اهل حق، معاونت تبلیغ حوزه علمیه.

۲. مومنون: ۹۹-۱۰۰

همچنین در آیه دیگر قرآن، چنین آمده است:

﴿كَيْفَ تَكُفُّرُونَ بِاللهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتاً فَاحْيَاكُمْ ثُمَّ يَمْبَثِكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.<sup>۱</sup>

چگونه به خدا ایمان نمی‌آورید با اینکه شما (قبل از آفرینش و آنگاه که خاک بودید) مرده و بی‌جانبودید و خداوند شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بعد زنده می‌کند و سپس به سوی او باز می‌گردید؟

این آیه صریحاً می‌کوید که انسان، پس از مرگ، بیشتر از یک مرتبه زنده نخواهد شد و آن زنده شدن، در قیامت است، و نفی کننده نظر کسانی است که به زندگی دوباره در این جهان اعتقاد دارند و باطل کننده نظریه تناخ.

### ج: روایات

اگر تناخ، صحیح است و اهل حق، راست می‌گویند که پیرو حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> هستند، هر آینه باید به سخنان او نیز گوش فرا دهند و راه غلو را نپیمایند. در جای جای کتاب گران‌سنگ نهج البلاغه حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> از مرگ و لزوم آماده شدن برای پس از مرگ سخن گفته شده؛ مثلاً، ایشان در یکی از خطبه‌ها می‌فرمایند: اوصیکم بذکر الموت و الاقلال عن الغفلة عنه، و كيف غفلتكم عما ليس بغفلتكم، و طمعكم فيمن ليس بمهلكم، فكفى بموتي عاينتموهم...<sup>۲</sup>.

مردم! شما را به یاد آوری مرگ، سفارش می‌کنم؛ از مرگ، کمتر غفلت کنید؛ چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟ و چگونه طمع می‌ورزید در حالی که به شما مهلت نمی‌دهد؟ مرگ گذشتگان، برای عترت شما کافیست....

۱. بقره: ۲۸

۲. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸

## ۲- تناسخ و معاد

تناسخ، به معنای خروج روحی از بدنش، و وارد شدن آن در جسمی غیر از جسم اول، با معاد، تناقض دارد و باعث انکار معاد خواهد شد، زیرا اگر قرار باشد هر فردی نتیجه اعمال خود را بعد از مرگ، در جسمی دیگر بییند، دیگر به معاد نیازی ندارد تا بخواهد در آنجا به پاداش یا کیفر اعمال خود برسد؛<sup>۱</sup> آنچه در تناسخ، تغییر می‌کند لباس فرد است نه شخصیت و حقیقت او.

## ۳- بربخ و سیر تکامل

آنچه در دین مقدس اسلام برای ما بیان گفته شده، این است که در بربخ، تکلیف و گردآوری توشه معنی ندارد، چرا که هر کسی در مدت زمانی که در این دنیا به او مهلت داده شده، فرصت گردآوری توشه برای بربخ و قیامت را دارد و بعد از پایان عمر، تکامل یافتن و گردآوری توشه ممکن نیست، مگر با به جا نهادن باقیات الصالحات که طبق احادیث، بهره آن تا مادامی که آن چیز، باقی است، حتی در عالم بربخ نیز باعث رشد انسان می‌شود.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اثر سه چیز، بعد از مرگ نیز به میت می‌رسد: فرزند صالح، ست نیکویی که بعد از او به آن، عمل شود و صدقه جاریه».<sup>۲</sup> اماً ادعای اهل حق در این باره (انسان می‌تواند در عالم بربخ نیز تکامل یابد و اینکه امتحان در بربخ از دنیا سخت‌تر است)<sup>۳</sup> مصدق هیچ کدام از این موارد که در دین آمده، نیست، و ادعایی باطل است و آنها برای آن هیچ دلیل عقلی و شرعی ندارند.

۱. تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، ص ۶۸.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۹، کتاب الوقف، باب ۱، ح ۱، ص ۱۷۲.

۳. آثار الحق، ص ۲۷۳.

## ۴- پل صراط

اهل حق، درباره محل قرارگرفتن پل صراط، با هم دیگر هم نظر نیستند؛ بعضی از اهل حق پل صراط را پل «پردیور»<sup>۱</sup> می‌دانند که بر روی رودخانه سیروان قرار داشته، و بنا به نوشته کتاب سرانجام، «این پل، در شهرزور است و تابه آذربایجان، برافراشته شده است و نیکان، از این پل خواهند کذشت و به بهشت، رهنمون خواهند گشت».<sup>۲</sup> بنا به اعتقاد آنها این پل برای آزمایش روح افراد از دنیا رفته، ساخته شده است؛<sup>۳</sup> چیزی که قابل تامیل است این است چگونه می‌شود دو پل صراط، وجود داشته باشد! شاید عده‌ای از اهل حق، از پردیور به بهشت خواهند رفت و عده‌ای دیگر از شهر زور؛ و البته برای اهل حق باید تأسف خورد، چرا که این پل، در این زمان، خراب شده و اهل حق باید برای رفتن به بهشت، به فکر ساختن یک پل دیگر باشند.

### ه- نقد و بررسی

#### ۱- منشأ پیدایش اعتقادات در جوامع ابتدایی از دیدگاه علم جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که هر چقدر جامعه‌ای ابتدایی‌تر باشد، تحقیق درباره مرام و مسلک و عقاید آنها سخت‌تر خواهد بود و حتی پیروان آنها به پرسش‌هایی که درباره مرام و مسلک‌شان می‌شود. جواب قانع کننده‌ای نمی‌دهند؛ چرا که به دلیل ماندگاری بیشتر این باورها در بین ایشان و قدیمی‌تر شدن پیروان آنها نیز از منشأ پیدایش آن، خبری نخواهند داشت، و عقاید و افکار، در زمان‌های متفاوت، به طور طبیعی، رنک‌های مختلفی به خود می‌گیرند. این مسئله درباره عقاید کرده‌ها نیز که به کمک علم جامعه‌شناسی، ثابت شده - نباید

۱. دوره هفتوانه، ص ۴۴ (سیر تجلیات بر روی پردیور، صورت خواهد گرفت و بس از آزمایش نهایی، روان جاودانی انسان در شهر زور به جاودانی‌ها می‌بیوندد).

۲. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۶۸.

۳. دانشنامه نام‌آوران یارسان، ص ۱۸.

فراموش شود که در بین ایشان، بعضی عقاید، در ابتدا به صورت عقیده، مطرح نبوده بلکه به مرور زمان، رنگ مذهبی به خود گرفته است؛ مانند عقیده به وجود «سرداران نورانی» و «سرداران ظلمانی» که بازمانده قدیمی ترین عقیده آریائی‌ها؛ یعنی جنک بین نور و ظلم است. این اعتقاد در جامعه اهل حق، به صورت پیکار میان پیروان حضرت علی علیہ السلام و ریزه‌خواران معاویه، نمایان شده است.<sup>۱</sup>

کاؤس جهانداری، در مقاله خود، ریشه عقاید غلوآمیز این فرقه را به نقل از «گرونباوم»، اسلام‌شناس غربی، این گونه بیان می‌دارد: طرز تفکر گنوسی که در دوران باستان، در مناطق سوریه و مصر بود، کم کم از بین رفت، چنانچه در هنگام ورود اسلام به این مناطق، دیگر اثری از این طرز تفکر دیده نمی‌شود اما این تفکرات در آن سوی فرات، به علت دور بودن از محدوده روم و کلیسای آن زمان و قرار داشتن زیر تسلط ساسانیان، در کنار سایر تفکرات، مانند مسیحیت، یهودیت، ماندائيها و حتی مانويان که دولت روم، در تعقیب آنها بود، در سرزمین عراق، باقی مانده بود؛ لذا اسلام پس از رسیدن به آنها، با این مذاهب، در ارتباط بود و به علت تفکرات غیر شرعی و غیر عقلانی آنها، با آنها به سیز پرداخت و عده‌ای از آنها مجبور از آنجا فرار یا مهاجرت کنند. این در کیری‌ها حتی در دوره‌هایی که حکومت در دست امویان و عباسیان قرار داشت نیز ادامه داشت و آسایش را از آنها گرفته بود، اما در این میان، ماندائيان، به دلیل بی توجهی مؤلفان، در کمال آرامش، زندگی کرده و حتی توانسته‌اند تاکنون در عراق، به زندگی خود ادامه دهند. اما اینکه گنوسی‌ها به چه کسانی گفته می‌شود، محققان تعاریف گوناگونی بیان کرده‌اند که کامل‌ترین تعریف، همان معانی غلات را دربردارد که به حلول خدای واحد ناشناس معتقدند، این افراد امروزه به اسم نصیریان و اسماعیلیان، شناخته می‌شوند.<sup>۲</sup>

۱. منشا اجتماعی معتقدات کردان اهل حق، مجله بررسی های تاریخی، حشمت الله طبیبی، اذر و دی ۱۲۵۱، شماره ۴۲.

۲. گنوس اسلامی، کاؤس جهانداری، مجله آینده، اذر تا اسفند ۱۳۶۷، شماره ۱۲.۹.

فرقه اسماعیلیه در نیمه دوم قرن هشتم هجری، تشکیل و پس از آن در نیمه دوم قرن نهم، به قدرتی سیاسی، تبدیل شد و از اسیای میانه تا خراسان گسترش یافت. در پایان قرن نهم هجری، با نفوذ فلسفه نوافلاطونی که با گنوستی سیزم (عرفان) مسیحیت، ترکیب شده بود، تعلیمات و قوانین دینی اسماعیلیان، آشکار شد؛ مانند خلقت عقل کل به امر خدا، تأویل آیات قرآن به غیر معنی ظاهر آن، حلول، تجسم عقل کل (پیامبر اکرم ﷺ)، و ...<sup>۱</sup>.

اسماعیلیه در دوره حسن دوم، مسائل جدیدی مطرح می‌کنند؛ بدین صورت که قبل از ادعای حسن دوم برای امامت، او در ۱۷ رمضان سال ۵۵۹ هـ بزرگان اسماعیلیه را به قلعه الموت فراخوانده، ادعا می‌کند که دوران قیامت، آغاز شده و به دلیل اینکه در قیامت، تکلیفی وجود ندارد و دوره شریعت، به پایان می‌رسد، عبادات را کنار نهاده، روزه را نیز افطار کنند.<sup>۲</sup>

اسماعیلیه و گروههای دیگری مانند علویان، یزیدی‌ها، شیطان‌پرست‌ها، نصیری‌ها، بکتاشی‌ها، یهودی‌ها و مسیحیان در نزدیکی این فرقه اهل حق، ساکن بوده‌اند و می‌توان گفت که آنها بسیاری از عقاید را از این ادیان و مسلک‌ها گرفته‌اند. اسماعیلیه به تاسیخ معتقد‌اند. آقای محمد سعید بهمن‌پور، به نقل از کتاب کلام پیر، در این باره چنین آورده است: «خدای را به محمد، شناس و حیدر؛ حال، پس پیغمبران و نیکان، اشارت به مردی کردۀ‌اند و او را عز و علا، محققان روزگار، مولانا و امام وقت و قائم القیامه خوانده‌اند؛ مولانا از نام‌های بزرگ اوست چنانچه در قرآن شریف می‌اید که انت مولانا و هو مولانا و الله ولی‌الذین آمنوا و معنی مولانا این است که خداوند عالم، آنکه او را، عز و علا، امام زمان می‌خوانند»<sup>۳</sup> (است). با کنار هم قرار دادن مجموعه این شواهد و قرائن و همچنین شواهدی که در

۱. ایران باستان، جمعی از نویسنده‌گان خارجی، ترجمه: کریم کشاورز، ص ۲۱۰.

۲. اسماعیلیه از آغاز تا حال، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۷۲.

بحث‌های بعدی به آنها اشاره می‌کنیم، نتیجه این است که اهل حق، از ترکیب عقاید غلات و ادیان و مذاهب دیگری که در همسایگی آنها قرار داشتند، پدید آمده است؛ در ادامه مباحث این ادعا بهتر ثابت خواهد شد.

## ۲- شباهت‌های اهل حق با غالیان

سه فرقه یزیدی، اهل حق و علویان، که در همسایگی همدیگر و غالباً در مناطق کردنشین، زندگی می‌کنند، اشتراکات زیادی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- انجام مراسم جم (جمخانه) مخصوص اهل حق نیست بلکه علویان نیز مراسمی شبیه به آن، به نام چم دارند؛ برخی پیروان یزیدیه نیز به داشتن چنین مراسمی، اقرار دارند؛

۲- در بین این سه مسلک، خواندن متون مقدس دینی با آداب خاص (همراه با موسیقی) مرسوم است؛

۳- قربانی کردن؛

۴- وجود اختلاف طبقه بین بزرگان و عوام؛

۵- داشتن دو معلم (نام آنها در اهل حق، پیر و دلیل است)؛

۶- استفاده از رمزها و اصطلاحات صوفیه مانند: سر، تجلی، حلول، ذکر خفی و جلی و ...؛<sup>۱</sup>

## ۳- شباهت‌های اهل حق و یزیدیان

افرون بر شباهت‌های این سه فرقه، در بین دو فرقه اهل حق و یزیدیان نیز شباهت‌های ویژه‌ای وجود دارد، مانند:

۱. فیلیپ کرین بروگ، سه نحله یزیدی، اهل حق و علویان، ترجمه: مصطفی دهقان، مجله معارف، دوره بیستم، شماره ۳، ص ۵۷.

- ۱- برگزاری جشن زمستانی؛
- ۲- سه روزه گرفتن؛
- ۳- بیان اسطوره (بیان داستان‌های اسطوره‌ای درباره بزرگان خود)؛
- ۴- ممکن بودن تجربه حقایق ماوراء الطبیعی، در جهان مادی؛
- ۵- اعتقاد به خلقت جهان از میان در؛
- ۶- اعتقاد به مقدس بودن منطقه سکونت آنها؛
- ۷- مناطق زندگی ایشان، محل برپایی قیامت است؛
- ۸- تجلی یافتن افراد در مظاهر طبیعی عالم؛
- ۹- وجود هفت نفر مقدس؛
- ۱۰- عهد و پیمان؛
- ۱۱- اهل حق، معتقد‌داند، حضرت علی علیہ السلام فرموده است که من به جای شما نماز می‌خوانم و نیازی نیست که دیگر شما عبادت کنید؛ یزیدیان نیز معتقد‌داند که شیخ عدی (مؤسس فرقه) نیز به جای ایشان نماز و روزه را به جا می‌آورد در نتیجه عبادت از ایشان، برداشته شده است؛
- ۱۲- قربانی کردن گاو در ابتدای خلقت (سرسپاری خداوند و برگزاری مراسم جمخانه در ازل از نظر اهل حق)؛
- ۱۳- و اگذاری سرپرستی عالم به هفت نفر.
- ۱۴- آداب و رسوم بر جای مانده از ایران باستان  
برخی آداب و رسوم و اعتقادات میان کردّها از اقوام ایرانی پیش از اسلام باقی‌مانده است، مانند:

- ۱- وجود اختلاف طبقه بین بزرگان و عوام؛
- ۲- موروئی بودن منزلت بزرگان؛
- ۳- فرمانبری پیروان از طبقه بزرگان؛
- ۴- ماهیت خالق؛
- ۵- تکریم خورشید، ماه، آب و ...؛
- ۶- جهان شناسی؛
- ۷- کیفیت خلقت هفت تنان (از زیر بغل و ...)؛
- ۸- واگذاری برخی تصرفات در عالم به هفت تنان که در کنار خالق، سرپرستی آسمان‌ها را بر عهده می‌گیرند و با آنکه از تجلیات خداوت داشته باشند، مستقل نیز هستند (این، همان ویژگی‌های دوره باستان است که در جای خود درباره آنها بحث خواهد شد)؛
- ۹- وجود عهد ازلی (به تعبیر اهل حق، بیاوبس ساج ناری)؛
- ۱۰- قربانی گاو.

درباره اینکه عقاید اهل حق از عقاید دوران باستان، گرفته شده باید به کتاب سرانجام اشاره کرد که جای هیچ‌گونه خدشهای ندارد؛ چرا که سرانجام، کتاب مقدس خودشان است و به قول نورعلی الهی، کلام سرانجام، همان قرآن است؛ او می‌گوید: «سرانجام، یعنی عین قرآن است؛ هر کس قرآن را فهمید، سرانجام را هم می‌فهمد، و هر کس هم که سرانجام را فهمید، قرآن را فهمیده است».<sup>۱</sup> در بخشی از این کتاب چنین آمده است: «در پیکره سلطان، بارگاه خداوندگارم در پیکره سلطان‌ها تجلی کرد، او در ظاهر، سلطان و در باطن، سوشیانت است».<sup>۲</sup> سوشیانت، اصطلاحی زرتشتی است به معنی منجی و عده داده شده زرتشتیان.

۱. همان، ص. ۶۱.

۲. همان، ص. ۴۹۵، گفتار ۱۵۷۸.

۳. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص. ۱۷۷.

## ۵- آداب و رسوم برگرفته از اسلام

برخی از اعتقادات و آداب و رسوم اهل حق، از اسلام برگرفته شده، مانند:

۱- اعياد مشترک (عيد غدير)؛

۲- استفاده از اسمای اماکن مقدس اسلام مانند چشمه زمزم، کعبه، کوه عرفات، غار کهف؛

۳- بزرگداشت حضرت علی علیهم السلام؛

## ۶- تأثیر پذیرفتن از صوفیه:

۱- کلام خوانی؛

۲- بطلان شریعت، بعد از رسیدن به حقیقت؛

۳- وجود جمیخانه که شبیه خانقه است؛

۴- کفتن ذکر در مراسم.

## ۷- تولد از مادرانی باکره

اهل حق، درباره سه تن از بزرگان خود (شاه خوشین، سلطان اسحاق و بابا ناووس) ادعا دارند که آنها از مادرانی باکره به دنیا آمده‌اند و هیچ دلیل عقلی و منطقی و یا نقلی که معتبر باشد، بیان نمی‌کنند. نورعلی‌الهی می‌گوید: «اولین زنی که بدون پدر، فرزند به دنیا آورد، حضرت مریم بود که حضرت عیسی را به دنیا آورد؛ او به امر خدا خود را به درختی اویزان کرد و آنقدر خود را تکان داد تا حضرت عیسی به دنیا آمد. شاه خوشین، بابا ناووس، سلطان اسحاق و بابایادگار هم بدون پدر به دنیا آمدند... در ان زمان‌ها از این کرامات‌ها زیاد بود ولی حالاً دیگر مردم، لایق نیستند که از این چیزها بیسنند»<sup>۱</sup>.

۱. سه نحله یزیدی، اهل حق و علویان، ترجمه: مصطفی دهقان، مجله معارف دوره بیستم، شماره ۳، ص. ۶۳.

۲. آثار الحق، ج ۱، ص ۵۲۸، گفتار ۱۷۳۱.

در نقدهای آینده نیز اشاره خواهد شد که اهل حق، نمونه‌ای از هر چیزی را که در ادیان کذشته اتفاق افتاده، در آین خود دارند و شاید همان تعبیر نورعلی الهی کافی است که گفته: من از تمام ادیان، جوهره کشی کردم و نتیجه‌اش، برهان الحق (یا به تعبیر دیگر، اهل حق) شده است؛ این مطلب نشانگر بی‌پایگی اعتقادی آنهاست و می‌خواهند با استفاده از این مطالب، مسلک خود را معتبر سازند. همان‌طور که می‌دانیم، در کتاب‌های دینی مسلمانان و مسیحیان آمده است که حضرت عیسی ﷺ از مادری باکره به دنیا آمده و البته برای اثبات این مساله دلیل متقنی وجود دارد و آن دلیل، همان سخن گفتن حضرت عیسی ﷺ در مهد است که حقانیت خود را اثبات کرد، خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید:

مریم به او اشاره کرد؛ گفتن: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟ (ناگهان عیسی، زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب آسمانی به من بخشیده و مرا پیامبر، قرار داده است. و هر جا که باشم مرا وجودی پر برکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است...».<sup>۱</sup>

ظاهرا اهل حق با استفاده از این مسأله قرآنی، ادعا می‌کنند که چند تن از بزرگان‌شان، از جمله شاه خوشین، بابانا اوس و سلطان اسحاق، با معجزه و بدون اینکه پدرشان نقشی در انعقاد نطفه داشته باشند، به دنیا آمده‌اند. شاه خوشین، که بعد از مدتی، ادعای خدایی می‌کند، مادرش، اولین مخالف او می‌شود و این، حال بزرگان اهل حق است.<sup>۲</sup>

همچنین آنها با استفاده از داستان ریخته شدن رطب برای حضرت مریم ﷺ از درخت خشکیده و ...، می‌گویند، در زمانی که قرار بود سلطان اسحاق به دنیا بیاید یکی از نشانی‌های نزدیک شدن تولد او، سیز شدن درخت خشکیده داخل بوستان

۱. ر.ج: سوره مریم، آیات ۲۴ - ۲۹.

۲. اهل حق، احمد ملامیری کجوری، ص ۱۶۸.

پدر سلطان بوده است. آنها به این مطالب نیز بسته نکرده و داستان‌هایی نقل می‌کنند که بیشتر به افسانه شبیه است؛ مانند اینکه ماما جلاله به کمک پرتوی از نور خورشید حامله شد. البته اگر ادعای گرافی نباشد می‌توان ادعا کرد که این داستان نیز از عقاید زرتشیان برگرفته شده، چرا که زرتشی‌ها معتقد‌اند سوشیانت (موיעود زرتشیان) از دختری باکره که با شنا کردن در درون دریاچه هامون، باردار خواهد شد، به دنیا می‌آید.

## فهرست مراجع

١. قرآن کریم.
٢. ابن ابیالحدید، شرح نهج البلاعه، ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
٣. اردبیلی (قدس اردبیلی) احمد بن محمد، حدیقة الشیعه، تهران، انتشارات گلی، ۱۳۵۳.
٤. اعتمادالسلطنه، سه گفتار تحقیقی در آینه اهل حق، ویراست: محمدعلی سلطانی، تهران، موسسه نشر سها، چاپ اول، ۱۳۷۸.
٥. بهمن پور، محمد سعید، اسماعیلیه از کذشته تا حال، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۶.
٦. پترسون، مایکل و ...، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات و زارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
٧. پورداود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
٨. تفتازانی، سعید الدین، شرح المقاصد، قاهره، منشورات الرضی، الطبعة الاولى، ۱۹۸۹ م.
٩. جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۷.

۱۰. جمعی از نویسنده‌گان خارجی، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجرتی میلادی، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چاپ چهارم، ۱۳۵۴.
۱۱. جهانداری، کاووس، گنوس اسلامی، مجله اینده، آذر تا اسفند ۱۳۶۷ شماره‌های ۹-۱۲.
۱۲. جیحون آبادی، نعمت الله، شاهنامه حقیقت، تهران، انتشارات جیحون، ۱۳۷۳.
۱۳. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاريف؛ دایرة المعارف جامع اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی ارایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۱۴. حلی، محمد، نقش غلو در انحراف عقاید و افکار، قم، انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۵. خواجه‌الدین، سید محمدعلی، سرسپردگان، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۲.
۱۶. دارمستر، جیمس، تفسیر اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۱.
۱۸. ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی، ج ۲، قم، مرکز نشر هاجر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۹. رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، تهران، انتشارات پیام عدالت، چاپ دهم، ۱۳۸۹.
۲۰. رضی، هاشم، ترجمه اوستا، کتاب مغان، تهران، انتشارات بهجهت، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۱. زیبایی نژاد، محمد رضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم، انتشارات اشراق، چاپ اول، تابستان، ۱۳۷۵.
۲۲. سبحانی، شیخ جعفر، الالهیات، به قلم: حسن محمدمکی عاملی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.

۲۳. سمساره، محمد حسن، اهمیت اسب و تزئینات آن در ایران باستان، مجله هنر و مردم، تارنماهی noarmags.
۲۴. شاکرین، حمید رضا، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، ش ۱۲، قم، دفتر نشر معارف، چاپ دوم، پائیز ۱۳۸۷.
۲۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قاهره، منشورات الشریف الرضی، بی‌تا، چاپ دوم.
۲۶. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ترجمه: علی‌اکبر غفاری، ج ۴ (نرم افزار حکمت).
۲۷. شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، تهران، درالمعارف اسلامی، ج ۹، ۱۳۷۹ق.
۲۸. شیرازی، صدرالدین، شواهد الربویه، ترجمه: علی بابایی، تهران، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۹. صفری، نعمت الله، جریان‌شناسی غلو، مجله علوم حدیث، پائیز ۸۵.
۳۰. صفی‌زاده، صدیق، دانشنامه نام آوران یارسان، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۱. صفی‌زاده، صدیق، دوره هفتوانه، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
۳۲. صفی‌زاده، صدیق، نامه سرانجام، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی،
۳۵. طبیبی، حشمت الله، تاثیر هفت امساپندان در ائین کردان اهل حق، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۴، مرداد و شهریور ۱۳۵۰.
۳۶. علامه حلی، باب حادی عشر، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

- .۳۷. فیاض لاهیجی، ملاعبدالرزاک، گوهر مراد، تهران، نشر سایه، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- .۳۸. فیلیپ کرین بروک، سه نحله یزیدی، اهل حق و علوی در کردستان، ترجمه: مصطفی دهقان، مرکز تحقیقات کامپیوترا اسلامی، مجله معارف، دوره بیستم، شماره ۳، آذر تا اسفند ۱۳۸۲.
- .۳۹. کاشانی، عبدالرزاک، اصطلاحات الصوفیه، تحقیق: محمد کمال ابراهیم جعفر، قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- .۴۰. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- .۴۱. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، تهران، نشر بین الملل، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۸۹.
- .۴۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار؛ نرم افزار مطهر.
- .۴۳. الهی، بهرام، آثار الحق، تهران، انتشارات جیحون، چاپ چهارم (دیبا)، ۱۳۷۳.
- .۴۴. یوسفی، محمد تقی، تناخ از دیدگاه عقل و وحی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۸.